

من هم با «پهرخ» هم نظر هستم که نام ها و کارهای متفاوتی در جشنواره حضور داشته‌اند. کیفیت های بالا در کنار کارهایی در سطح بسیار پایین، چه از نظر نگاه کردنشان به جهان و هستی و چه از نظر به کارگیری شیوه‌های تاتری و تسلط بر تاتر. راستش را بخواهید من يك کمی هراس آلوده افزایش یافتن تعداد کارها - و نیز روزهای برگذاری جشنواره هستم. فکری می کنم اگر از نظر زمان و نیز از حیث تعداد، متمرکزتر و فشرده‌تر بشود، به آدم های بیشتری امکان می دهد که از نقاط مختلف دنیا به این سو بیایند. (براستی کم هستند آدم هایی که بتوانند دو هفته کار و زندگی خود را رها کنند و به کلن بیایند و بمانند و همه کارها را ببینند. . .)

با اینهمه باید بگویم که این جشنواره «اتفاق یگانه» ای است که در گستره پهنای

دارد. و نیز توجه پیدا کردم که خیلی از اهل تاتر، در گروه‌های تاتری غیر ایرانی راه پیدا کرده‌اند. مثلا «صدرالدین زاهد» در فرانسه، «شهر و خردمند» در ایتالیا، و . . . این ها در واقع نمایندگان فرهنگ ما هستند در برونمرز. از سوی دیگر، متوجه کارهای ضعیف نیز شدم، اینکه می گویم ضعیف، منظورم، شیوه و تکنیک کار است. در همین کارهای ضعیف، اندیشه‌ها خوب است. پیام ها خوب است. ولی صحنه‌سازی ها، تکنیک ها، آنچه که معنای تاتر پیدا می کند، ضعیف و ناپخته است. به‌همین جهت فکر می کنم باید به همه این ها - به جوان هایی که حرفی برای گفتن دارند - یادآور شد که غافل از آموختن نباشند. این ها، همه دارند از «ماه»، می خورند. از «ماه» می خورند و «ماه» تمام می شود. باید مرتباً

به يك بخش «تئوریک» هم دارد. حال اگر مثل امسال، سمیناری در حاشیه آن برگزار شود، چه بهتر، وگرنه باید در جریان برنامه‌گذاری های خود به گفتگوهای «نظری» نیز توجه داشته باشد.

● به‌نظر می رسد که خانم ها، در عرصه هنر - در برونمرز - و از جمله در هنرهای صحنه‌ای، فعالیت شده‌اند. به‌همین جهت در جشنواره‌های تاتری و سینمایی، هر سال با تعداد بیشتری از متن نویسان، بازیگران و کارگردانان زن روبرو می شویم. البته این حرکت یا افزایش حرکت، فی نفسه برانگیزاننده و امیدوارکننده است. آنچه در این «حرکت» ها برجسته‌تر جلوه می کند، نوعی بینش «فمینیستی» است، که گاه رنگ و بوی تند و

سبب‌ها این نهضت شده است. سبب این است که همه ما وقتی با زنی روبرو می شویم، قبل از هر چیز به‌ظاهر او توجه پیدا می کنیم و بعد به حرف ها و اندیشه‌هایش می رسیم.

همین نیلوفر بیضایی لحظه‌های خیلی درخشانی در «بازی آخر» آفریده است. در همان صحنه اول، مردان و زنان همه با هم در چرخشند. یکی به دیگری سقلمه می زند، دیگری پرت می شود. یعنی که گسیختگی عجیب و غریبی را نشان می دهند و یا در صحنه‌زیبای دیگر که زنی پس از تجاوز جنسی، دیگر «سکوت» می کند و بزرگ و زیبا جلوه می کند. کارگردان او را در شکست و فقر و کثافت نشان نمی دهد. هنوز عشق در میان است. «نیلوفر»، ولی پس از این صحنه‌سازی های زیبا، يك جا، لیز می خورد و می افتد در دام پیام ها و

جسب عیبی بیرون تر تر و تر و تر و تر خواهد بود. متأسفانه «تجربه» به من می گوید که وقتی يك «زن»، از حق خودش به‌عنوان «يك زن» حرف می زند، بلافاصله مورد تمسخر و مورد تهاجم قرار می گیرد و کنایه‌ها و ریشخندها از هر سو به‌سوی او سرازیر می شود.

همانطور که «مجدآبادی» اشاره کرد، در هر جنبش افت و خیزها و مبالغه‌ها هم هست. اما در نهایت ارزش اصلی این جنبش در آن است که می خواهد زن را برساند به جایگاه برابر با مردان!

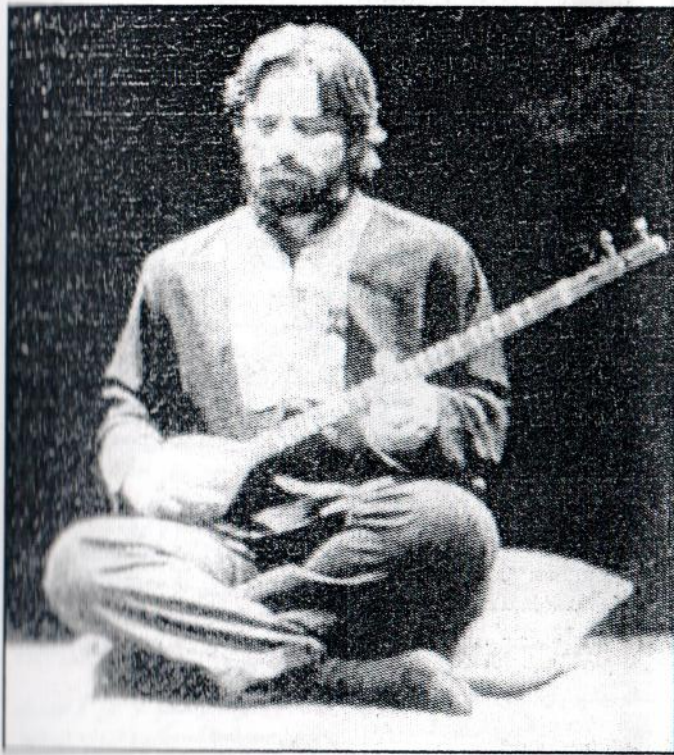
ف: من می خواهم این بحث را بپریم به درون چهارچوب جشنواره و اینطور بگویم که در عرض این چهار سال، هر سال تعداد زنانی که به‌عنوان بازیگر و یا کارگردان در جشنواره شرکت کرده‌اند، بیشتر شده است. این دستاورد بسیار مثبت جشنواره است. حالا اگر این

مطلحت ما ناره است یعنی قدرت حرفت آن تازه است، طبعاً باید حمایت کنیم ولی باید اولویت ها را نیز بتوانیم تشخیص بدهیم. فمینیسم از مجموعه مبارزه ما با جمهوری اسلامی جدا نیست. حتی از بعضی دیدگاه‌ها، مستقیم ترین مبارزه نیز به‌شمار می آید. توضیحی هم در مورد حرف جنتی عطائی دارم که گفت زنی را برای «پرومته» انتخاب کرده که لطیف است و شعر و رنگ را دوست دارد. می گویم لطافت های فکری و دوست داشتن شعر و رنگ و ترانه به يك «جنس» تعلق ندارد. همینطور که «خشونت»، ویژه جنس مشخصی نیست. همه این ها در يك انسان می تواند باشد و در انسانی دیگر نه. همه‌اش هم به شرایط زندگی و رشد و پرورش انسان بستگی پیدا می کند. در شماره آینده تمام می شود.

حسین علیزاده:

« . . . امنیت و دیگر هیچ! »

- روش تدریس در هنرستان موسیقی درست نیست
- آماریکایی‌ها از موسیقی ما خیلی خوششان آمد



حسین علیزاده

حسین علیزاده، نوازنده بنام تار، پس از سفری به خارج از کشور، بتازگی به تهران بازگشته است. به‌همین سبب روزنامه «همشهری» مصاحبه‌ای با وی کرده است که در زیر می خوانید:

می کردند.

● درباره برخورد نسل جوان ایرانی مقیم آمریکا با موسیقی خودشان توضیح دهید که چگونه با این موسیقی ارتباط برقرار می کنند؟

- برای من جالب بود که پس از گذشت نزدیک به ۱۸ سال، گرایش به سمت هویت اصیل فرهنگی ایران در میان این نسل، که حتی ممکن است ایران را هم ندیده باشد، بسیار زیاد است.

بخش زیادی از هنرجویان و کسانی را که به‌کسرت های من می آمدند جوانان همین نسل تشکیل می دادند.

● غیر ایرانیان چه ارتباطی با موسیقی ایرانی و موسیقی شما به‌طور خاص داشتند؟

- برخلاف نظر گروهی که می گویند: موسیقی ایرانی تنها برای مردم ما قابل حس و درک است و اینکه در سایر نقاط دنیا توجهی به آن نمی شود یا مثلاً چون ریم پرده دارد برای يك خارجی غیرقابل

شرقی وجود دارد و کشورهای شرقی بیشتر نگاهشان به غرب است تا به خودشان.

● آیا چنین تجربه‌هایی در آثار و فعالیت های آینده شما تأثیری خواهد داشت؟

- البته نکته با اهمیتی که این تجربه‌ها به‌همراه می آورد دید و نگاه تازه در انسان است. در واقع همین نگاه است که هنرمند را هدایت می کند چه بنویسد، چه بسازد، چگونه تحقیق کند و خلاصه چه‌کار بکند. به‌طور کلی این يك سال تدریس در خارج نکات آموزنده زیادی برای من داشت که یکی از آنها چگونگی آموزش موسیقی ایرانی به کسانی است که هیچ زمینه‌ای در موسیقی ایرانی ندارند.

نکته دیگر اینکه پی بردم کشورهای دیگر مثل هند یا سایر کشورهای شرقی که موسیقی خود را در آنجا تدریس می کردند موسیقی خود را به همان شکل اصیل خود و با همان اصطلاحات و شیوه‌های متداول، در فرهنگ خود ارائه می دهند.

● به‌نظر شما در شرایط حاضر خودشان با هم تلاش کنند تا در مراکز آموزشی، موسیقی ایرانی واقعا با هویت ایرانی تدریس شود. اما متأسفانه در حال حاضر هدف ها در آموزش روشن نیست. آیا ما می خواهیم ردیف دان

خودشان با هم تلاش کنند تا در مراکز آموزشی، موسیقی ایرانی واقعا با هویت ایرانی تدریس شود. اما متأسفانه در حال حاضر هدف ها در آموزش روشن نیست. آیا ما می خواهیم ردیف دان

موسیقی و شاگردانم بگویم این است که شرایط سخت یا راحت کشور ما مربوط به خود ماست. من از اینکه ایرانی هستم و در این کشور زندگی می کنم احساس غرور می کنم. برای اینکه عاشق این